

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه
۰۵ اگست ۲۰۲۳



یونس نگاه

از رویاهای تقویمی ملل متحد تا واقعیت‌های زمانه



برخورد انسان‌ها با زمان به‌ندرت واقع‌بینانه است و ما بیشتر مواقع از معجون‌های حسرت گذشته و رؤیای آینده، آرمان‌هایی می‌بافیم که نهایتاً تحقق‌پذیر نیست، بلکه باعث غفلت‌های جبران‌ناپذیر و ضیاع لحظه‌های ارزشمند و گذرای اکنون می‌شود. این رفتار تنها میان افراد عقب‌مانده، آدم‌های ناچار و گروه‌های مذهبی و آرمان‌گرا رایج نیست، بلکه دولت‌ها و نهاد‌های رسمی و محاسبه‌گر نیز مشغول بازی با ورق‌های تقویم‌اند و برداشت‌های حسرت‌آلود از گذشته و رویاهای فریبنده از آینده ترسیم می‌کنند. سازمان ملل متحد و دولت‌های اصلی برنامه‌ساز و حامی آن در اواخر دهه ۱۹۹۰ مشغول تبلیغ جشن هزاره بودند و می‌گفتند که سال ۲۰۰۰ میلادی پایان عصری از تشنج، جنگ، گرسنگی و

تقابل فرهنگ‌ها خواهد بود و پس از آن جهان دیگری آغاز خواهد شد که در آن گرسنگی، بیکاری، جنگ، بی‌ثباتی و حتا استبداد رنگ خواهند باخت. از قرن بیست‌ویک چون نام مستعار تحول و پیشرفت یاد می‌شد. هنوز این حس وجود دارد که قرن بیست‌ویک ادامه قرن بیست نیست و در سال ۲۰۰۰ درخت زمان شاخه‌بری شده و نوده‌های متفاوتی در حال قد کشیدن است.

به تاریخ ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی، سازمان ملل متحد سند نه‌صفحه‌ای «اعلامیه هزاره ملل متحد» را نشر کرد که در آن ارزش‌های اساسی در روابط بین‌الملل در قرن بیست‌ویک را آزادی، برابری، همبستگی، هم‌دیگرپذیری، احترام به طبیعت و مسئولیت‌پذیری جمعی اعلام کرده و اهدافی را برای تحقق آن ارزش‌ها برشمرده بود، از جمله صلح، امنیت و خلع سلاح، توسعه اقتصادی و از بین بردن فقر، حفاظت از محیط زیست، تأمین حقوق بشر، دموکراسی و حکومتمداری خوب و حفاظت از افراد و جوامع آسیب‌پذیر. در روشنائی این اعلامیه، «اهداف توسعه هزاره» را معرفی کردند. نابودی فقر شدید و گرسنگی در صدر این اهداف بود. دستیابی به آموزش ابتدائی همگانی، ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، کاهش مرگ‌ومیر کودکان، بهبود سلامت مادران، مبارزه با بیماری‌های کشنده‌ای چوی ایدز و ملاریا، تضمین حفظ محیط زیست و مشارکت جهانی برای توسعه هفت هدف دیگر توسعه هزاره بود. اکنون که بیش از دو دهه از آن روزها گذشته است، می‌بینیم که چگونه زمان ما از لحاظ صلح، دسترسی به غذا، صحت، تعلیم، برابری جنسیتی و حفاظت محیط زیست تفاوت دارد. در مواردی بحران‌هایی که ده‌ها و صدها سال پیش کاشته شده بودند، اکنون بسیار پیچیده و کلان‌تر شده‌اند. تقویم آن چیز جادویی نیست که متخصصان سازمان ملل متحد و رؤسای دولت‌ها تبلیغ می‌کنند و گویا ما در پایان آخرین روز ماه دسمبر ۱۹۹۹ وارد عصر جدید شده‌ایم.

در دهه اول این قرن سازمان ملل متحد و دولت‌های حامی آن مشغول رویاپردازی در مورد آینده‌ای بودند که در اسناد «هزاره» ترسیم کرده بودند. حداقل طی دو دهه پس از تحویل قرن، رویاپردازی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی از جوش اولیه نمنشته بود و با اتفاقاتی که در زندگی ما رخ می‌داد، فاصله‌اش را حفظ کرده بود. هر چند سال، آجنداها و برنامه‌های بلندپروازانه تازه‌ای را برای تکثیر مدنیت غربی، ترویج دموکراسی، ریشه‌کنی استبداد و پایان فقر و گرسنگی تسوید می‌کردند. در ماه سپتامبر ۲۰۱۵، پس از سال‌ها بحث و برنامه‌ریزی و به پیروی از سنت «اعلامیه هزاره ملل متحد»، رئیس‌ان دولت‌ها و نمایندگان نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد و جامعه مدنی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد بزرگترین رؤیای‌شان را پختند و سندی را تصویب نمودند که به‌نظر می‌رسید بیانیه یک نیروی مسیحائی برای اعلام جامعه آرمانی است و خبر از تحقق آرمان‌شهری می‌دهد که هزاران سال انسان‌ها در شعر، آیات مقدس و مانفیس‌ها می‌خواستند و تمجیدش می‌کردند. نام این سند تازه را «اهداف توسعه پایدار» گذاشته بودند که عنوان دیگرش «متحول ساختن جهان ما: آجندای ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» بود. از آنجائی که در قرن بیست‌ویک همه چیز به‌سرعت رخ می‌دهد، اینترنت هر چند سال یک «جی» تازه ارتقا می‌یابد، شرکت‌های بزرگ نرم‌افزاری هر ساله نسخه‌های تازه محصول خود را اعلام می‌کنند و گفته می‌شود چین در ده‌پانزده سال راه صدساله را پیموده است، لذا آجندای توسعه پایدار نیز از لحاظ زمانی فشرده و قرن بیست‌ویکی اعلام شد. برای تحقق آن اهداف بلندپروازانه حداکثر ۱۵ سال را در نظر گرفته بودند. این مالیخولیای آرمان‌گرایی تنها ایالات متحده، اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد را مصاب نکرده بود، بلکه ۱۹۳ کشور جهان اهداف ۱۵ ساله توسعه پایدار را مهر تأیید زدند. اکنون که به نیمه آن راه پانزده‌ساله رسیده‌ایم، جهان به مسیر منطقی ادامه گذشته‌اش در حرکت است و خط فاصل ذهنی را که میان قرن‌های بیست و بیست‌ویکم تبلیغ می‌کردند، محو شده است. پیش‌رفت‌های تکنولوژیک چشم‌گیر رخ داده و تحولات

بسیار جهان ما را دگرگون کرده است، اما لزوماً همه این رخدادها مثبت و همه تحولات در مسیر ترقی، صلح و رفاه نبوده‌اند. این‌جا تعدادی از اهداف اصلی توسعه پایدار برای ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ را مرور می‌کنیم و آنگاه می‌خوانیم که گزارش‌های تازه از پیشرفت در یکی از این اهداف (نابودی فقر) چه می‌گوید.

اهدافی که واقع‌بینانه نبود

هدف اول توسعه پایدار، جهانی بدون فقر بود. در آن سند آمده است که تا سال ۲۰۳۰ به تمام انواع فقر در هر کجای جهان پایان دهیم. هدف دوم، جهانی عاری از گرسنگی بود. در سند آمده که دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی تعهد می‌سپارند تا امنیت غذایی و تغذیه سالم را بهبود بخشند و گرسنگی را در تمام جهان و با همه اشکال آن نابود کنند. تضمین آموزش باکیفیت و مساوی برای همه در تمام طول عمر، هدف دیگر درج‌شده در آن سند بود. برابری جنسیتی و توانمندسازی همه دختران و زنان، هدف دیگر بود. انرژی ارزان، آب سالم، کاهش نابرابری، زمینه کار برای همه، استفاده مصون از منابع، اقدام فوری برای مبارزه با تغییر آب‌وهوا، صلح و عدالت و تعدادی از آرمان‌های نیک دیگر در فهرست آن اهداف گنجانده شده بود.

اما حالا که نیم آن مهلت پانزده‌ساله سپری شده، زمین و محیط زیست ما دچار بحران‌های ترسناک است، جنگ میان قدرت‌های بزرگ بی‌وقفه ادامه دارد و در این ربع قرن شهرها و کشورهای بسیاری در افریقا، آسیا و اروپا ویران شده‌اند. رویارویی روسیه و غرب در اوکراین صفحه تازه و ترسناکی را در منازعات جهانی گشوده است. همکاری جهانی برای توسعه بیش از گذشته تضعیف گردیده و بلوک‌های تازه جهانی برای رقابت بر سر قاپیدن سهم بیشتر از ثروت جهانی، به قیمت گرسنگی و ویرانی بخش‌های دیگر، به میدان آمده‌اند. دسترسی به تعلیم در بخش‌هایی از جهان افزایش یافته است، اما هنوز تا رسیدن به جهانی عاری از بی‌سوادی بسیار فاصله داریم. دولت‌ها و سازمان ملل متحد، حاکمیت گروهی را در افغانستان که رسماً علیه تعلیم و سواد می‌جنگد، تحمل‌پذیر می‌خوانند و برای تثبیت حاکمیت آن گروه لابی می‌کنند و پول می‌دهند. به وضعیت زنان افغانستان و رفتار سازش‌کارانه دولت‌ها و سازمان ملل متحد با گروه متحجر و زن‌ستیز طالب و محرومیت زنان در پاکستان، ایران، کشورهای عربی و بسیار نقاط دیگر جهان نگاه کنید و ببینید که چقدر از جهانی که در اسناد آرمانی «هزاره» ترسیم شده بود، دوریم.

صدها میلیون گرسنه

همان‌طوری که گفتیم، اولین هدف درج شده در سند «متحول ساختن جهان ما: آجندای ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» نابودی فقر و از بین بردن گرسنگی بود. در گزارشی که از وضعیت گرسنگی در جهان در ماه اکتوبر ۲۰۲۲ نشر شده، آمده است که در سال ۲۰۲۱ به تعداد ۸۲۸ میلیون انسان دچار سوءتغذیه بودند. آن‌جا به نقل از «گزارش جهانی بحران غذا» نوشته شده که ۱۹۳ میلیون انسان در سال ۲۰۲۱ گرفتار گرسنگی شدید بودند. دامنه جغرافیای فقر نیز گسترده است و در تمام قاره‌های آسیا، افریقا، امریکا و اروپا انسان‌های گرسنه زندگی می‌کنند. در سال‌های اخیر فقر و گرسنگی در اروپا نیز بیشتر شده و خبرهای هشداردهنده در رسانه‌ها از نگرانی مردم در تأمین غذا نشر می‌شود.

به این دو جمله در مقدمه گزارش شاخص جهانی گرسنگی سال ۲۰۲۲ توجه کنید: «شاخص جهانی گرسنگی سال ۲۰۲۲ نشان می‌دهد که گرسنگی در جهان به وخامت انکارناپذیر رسیده است. بحران‌های متعددی که جهان با آن‌ها مواجه است، ضعف‌های سیستم‌های غذایی را در سطوح محلی و جهانی عریان کرده و حکایت از آسیب‌پذیری جوامع

در برابر گرسنگی در سراسر جهان دارد.» آن گزارش پیش‌بینی می‌کند که بدون اقدام اساسی و تحول‌ساز، جهان و کشورهای دچار گرسنگی تا سال ۲۰۳۰ به کاهش فقر دست نخواهند یافت، چه رسد به نابودی آن.

جنوب آسیا، گرسنه‌ترین

در گزارش یادشده آمده است که گرسنگی شدیدی که باعث عقب‌ماندگی جسمی و ذهنی کودکان، شکنجه جسمی و روانی آدم‌ها به‌خصوص کودکان و زنان می‌گردد، در خیلی از مناطق جهان در سال‌های اخیر بیشتر شده است. مردم جنوب آسیا (به‌خصوص افغانستان و پاکستان) گرسنه‌ترین مردمان جهان خوانده شده‌اند و پس از آن جنوب افریقا و منطقه صحرای افریقا، گرسنه‌ترین‌ها هستند. در جنوب آسیا بیشترین تعداد کودکان به نسبت جهانی به دلیل گرسنگی از رشد باز می‌مانند و قدکوتاه و ضعیف بار می‌آیند. وضعیت افغانستان را تا حدودی می‌دانیم و هر ماه گزارش‌هایی در رسانه‌ها از وابستگی مردم ما به کمک‌های بشردوستانه و نبود نان در دسترخوان هزاران خانواده نشر می‌شود. مقام اول را برای منطقه ما در گرسنگی، محیط زیست و کم‌یابی نیابورده، بلکه این وضعیت محصول افراط‌گرایی و جنگ است. قدرت‌گیری نیروهای جهادی که حاکمیت می‌خواهند ولی مسؤلیت تأمین نان و کار مردم را نه‌تنها برعهده نمی‌گیرند، بلکه با اقدامات تروریستی و سیاست‌های ضدبشری منابع درآمد خانواده‌ها را نابود می‌کنند، از علت‌های اصلی این وضعیت است. گرسنگی روزافزون مردم پاکستان به دلیل روابط پیچیده اقتصادی که کشور ما با این همسایه جنوبی دارد و نیز جمعیت بزرگی که در آن کشور به سر می‌برند، بر وضعیت افغانستان اثرات جبران‌ناپذیر خواهد داشت.

روز سه‌شنبه هفته گذشته در اسلام‌آباد بخشی از گزارش جهانی گرسنگی که به وضعیت پاکستان پرداخته، نشر گردید و رسانه‌ها در مورد آن تبصره‌هایی کردند. از میان ۱۲۱ کشوری که وضعیت گرسنگی در آن‌ها مطالعه شده، پاکستان مقام ۱۹۹ را دارد. تنها ۲۲ کشور دیگر در گرسنگی از پاکستانی‌ها وضعیت بدتر دارند. پراکندگی گرسنگی در سرزمین پاکستان رابطه آن را با جنگ و افراطیت آشکار می‌سازد. براساس نقشه‌ای که از سوی دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد نشر شده، بیشترین گرسنگان پاکستانی در بلوچستان، سند و خیبرپختون‌خوا زندگی می‌کنند. این مناطق به افراط‌گرایی و منازعات گوناگون دچارند و گروه‌های تروریستی در آن مناطق نفوذ بسیار دارند. گرسنگی و افراطیت هم‌زادند. خانواده‌های فقیر کودکان‌شان را به مدارس اعزام می‌کنند و از این‌که با رفتن به مدرسه فرزندان‌شان از مرگ و گرسنگی شدید نجات می‌یابند، خوشحال می‌شوند؛ اما در آن مدارس به‌قدرت روان این کودکان سالم می‌ماند و اکثریت آنان به لشکریان ترویج فقر و مجادله با رفاه و پیش‌رفت بدل می‌شوند. این‌گونه فقر و گرسنگی، جنگ‌جویان و مبلغان ترویج عقب‌ماندگی می‌زاید و عقب‌ماندگی و مخالفت با آزادی و کار، نفوس بیشتری را به گرسنگی دچار می‌کند.

میان جهان آرمانی که در اسناد بین‌المللی ترسیم می‌شود و آنچه در عمل دولت‌ها و سازمان‌های مبلغ آن آرمان‌ها انجام می‌دهند، فاصله زیاد است. در نتیجه، رسیدن به محیط عاری از افراطیت و گرسنگی همچنان به تأخیر می‌افتد. اعلامیه هزاره ملل متحد و سند آجندای ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار به اعتراف سازندگان آن‌ها، در عمل تطبیق نشدند و به آن پیمانانه که در بحث و سندبازی و بودجه‌بندی‌های پروژه‌های منابع و زمان صرف شد، برای تأمین عدالت، ایجاد صلح، ترویج برابری جنسیتی و دسترسی عموم به منابع و نعمات مادی کار نشد.

پیش‌رفت‌ها را نیز نمی‌توان انکار کرد، اما جوامع با آهنگ متفاوت از آنچه در تقویم‌های رسمی پیش‌بینی می‌شود، حرکت می‌کنند. زمان واقعی حیات ما با زمان‌های قراردادی تقویمی یکی نیست و همه انسان‌ها لزوماً در زمان مشابه به سر نمی‌برند. برخی در قرن بیست‌ویکم‌اند، عده‌ای درگیر مسایلی‌اند که ویژه قرن بیست شناخته می‌شوند و گروهی چون

مردم افغانستان در تونل متفاوتی از زمان به سر می‌برند که در آن روزنه‌هایی از قرن بیست‌ویکم، پینه‌هایی از قرن بیست و چاله‌هایی از قرون اولیه و وسطا آمیخته است. مأموریت ما شناخت عصر ویژه کشور و منطقه ماست. باید دریابیم که چگونه می‌توان روزنه‌های قرن بیست‌ویکم را وسعت بخشیم و چطور از چاله‌های گذشته‌ها عبور کنیم.